

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۵/۲، بهار ۱۳۹۷

درآمدی بر مبانی ایدئولوژیک قیام مهدی وهابی و مواجهه نظام سعودی با آن

مرتضی آقامحمدی^۱

یحیی جهانگیری^۲

زهرا طیّته^۳

چکیده

اشغال مسجدالحرام در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱ هجری به دست جماعت سلفی محتسبه و بیعت با مهدی آخرالزمان، فصل جدیدی را در تاریخ سلفیت معاصر و مسائل جهان اسلام رقم زد. از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد این قیام که علیه حاکمان سعودی شکل می‌گرفت بیعت با شخصی بود که مهدی موعود مذکور در روایات اسلامی خوانده می‌شد. مقاله پیشروی تلاشی است توصیفی - تحلیلی برای درک مبانی ایدئولوژیک و عقیدتی موجود در تفکر وهابی که در نهایت به قیام علیه حاکم مسلمان و بیعت با مهدی برای رهایی از فتنه‌ها انجامید. در این جا نیاز به تبیین دیدگاه آنان درباره

۱. دکترای مطالعات اسلامی، استادیار جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر موسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر (مرام)،
(نویسنده مسئول)

(mam50025@gmail.com)

۲. دکترای مطالعات اسلامی و استاد دانشگاه مذاهب اسلامی.

۳. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی با گرایش جنبش‌های اجتماعی از فرانسه.

آخرالزمان و فتنه‌های آن، جایگاه رویا و منحصر بودن راه نجات در قیام مهدی است. سپس به تأثیر این قیام بر حکومت سعودی پرداخته خواهد شد. تغییر رویه مصرف‌گرایی و غربزدگی و تظاهر بیشتر به دین و نیز افزایش تبلیغ علیه شیعه و ایران از مهمترین آثار این قیام در رویکرد داخلی و بین‌المللی حکومت آل سعود بود.

واژگان کلیدی

مقدمه

آغازین روز از قرن پانزدهم هجری با اتفاق عجیبی روبرو شد. عده‌ای مسلح^۱ به رهبری جهیمان العتیبی^۲ مسجدالحرام را اشغال کرده و با شخصی که او را مهدی موعود می‌خواندند بیعت کردند. به مدت دو هفته نیروهای نظامی سعودی با آنان در نبرد بود. در همان روزهای اول درگیری مهدی کشته شد و بالاخره در پانزدهمین روز از محرم سال ۱۴۰۰ غائله خاتمه یافت. بنای مسجدالحرام به شدت ویران گشت، عده زیادی از هر دو طرف کشته شدند و در نهایت به کمک نیروهای نظامی خارجی چندین مرد باقیمانده از یاران مهدی دستگیر و به زودی اعدام شدند. اما این همه داستان نبود و آغاز برگ جدیدی در مسائل جهان اسلام و منطقه بود. گرچه بیعت این جماعت با شخصی به نام محمد بن عبدالله القحطانی به عنوان مهدی منجی آن را منحصر به فرد می‌کرد، اما حرکت آنها عربستان و نیز جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد. مقاله حاضر به بررسی مبانی ایدئولوژیک قیام مهدی در بستر جامعه بدوی وهابی عربستان و نیز تأثیر این قیام بر مواضع حکومت عربستان سعودی خواهد پرداخت.

۱. این عده از اعضای جماعت سلفی محتسبه بودند که در حدود سال ۱۹۶۵ شکل گرفت تا با بدعت‌ها و آنچه فساد و فتنه نامیده می‌شد مقابله کند. (قحطانی، ۱۹۸۲: ۲۲). این جماعت تحت زعامت شیخ بن باز شروع به فعالیت کرد. (هیگهمر، ۲۰۱۴: ۴۲). غالب اعضای جماعت، جوان و غیرمتأهل و بیشتر آنها از مناطق بدوی بودند و با زندگی شهری آشنایی نداشتند و همین سبب شد تا به تدریج اعضای افراطی جماعت و در راس آنها جهیمان العتیبی قدرت بیشتری گرفتند تا این‌که در نزاع بین اعضا، افراد معتدل تر از جماعت کناره گرفتند و جهیمان العتیبی رهبر مطلق جماعت شد. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۸۶)

۲. پدر جهیمان از اعضای اخوان سعودی بود (النقیدان، ۲۰۱۱: ۱۱۷) و او در فضای عشیره بزرگ شد و سپس وارد گارد ملی شده و به عنوان راننده تانکر حمل آب مشغول به کار شد. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۴۵) و سپس تلاش کرد تحصیلات ابتدایی را تا کلاس چهارم ابتدایی ادامه داد. (همو: ۸۶) او در بعضی درس‌های بن باز و البانی شرکت می‌کرد و خود با مطالعه کتب حدیث اجتهاد می‌کرد. (النقیدان، ۲۰۱۱: ۱۱۷)

چگونگی شکل‌گیری ایده مهدی در جماعت

جهیمان از آغاز و قبل از متواری شدن به دو نکته تمسک می‌جست؛ یکی رویاها و این که رویا جزئی از نبوت به شمار می‌آید و تعبیر رویا واجب است. دوم اعتقاد به این که ما در آخرالزمان هستیم و این آخرالزمان بودن باید به نهایت خود برسد و کامل شود. اما تحولی که در افکار جهیمان رخ داد در زمانی بود که فراری و تحت تعقیب بود. او در عزلت به این باور رسید که محمد بن عبدالله القحطانی همان مهدی است و باید به نقطه‌رهایی رسید (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۸۰).

رویا در گفتمان سلفی

اعتقاد به رویا و ایمان به آن به این وجه، از اصول عقیده پدر فکر سلفی امام احمد بن حنبل است. در طبقات الحنابله از احمد بن محمد بن حنبل چنین نقل می‌کند:

... پس وقتی کسی رویا دید، اگر در آن پریشانی نباشد، آن را برای عالمی نقل کند که تصدیق شود و آن عالم رویا را بر اصل صحیحش تأویل کند و رویا را تحریف نکند. در این صورت آن رویا حق است و همانا رویای انبیا وحی بوده است. پس کیست جاهل تر از آن کسی که طعن در رویا می‌کند و آن را ناچیز می‌پندارد؟ ... و از پیامبر ﷺ نقل شده که رویای مؤمن، کلام ربّ با عبد است و فرمود که رویا از خدای عزوجل است. (ابن ابی یعلی، بی تا: ج ۱، ۲۴)

این احادیث راه چاره هر کسی است که به دنبال تشریح یا تقویت موضع خود باشد. به همین دلیل، از این که یک سلفی موضع و رویکرد خود را به خواب استناد و نسبت دهد، شگفت زده نمی‌شویم؛ چه بسا دست به جنایت و خشونت و قتل و هوس می‌زنند و آنها را به اسم رویاهای شان به همین احادیث مستند می‌کنند. حزیمی نقل کرده که از زمان آشنایی با جماعت سلفی محتسبه شاهد بوده که آنها نیز شأن رویا را بسیار بالا می‌دانستند. حتی برخی از آنها معبر خواب بودند. رویاها بسیاری از جلسات علمی آنها را به خود اختصاص می‌داد. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۲۱-۱۲۳). جهیمان اعضای جماعت را به خواندن کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده تشویق می‌کرد. (عتیسی، بی تا - ب: ۲۰۹) عجیب این که رویاها در طول مدت اشغال حرم نیز ادامه داشت. هر روز در داخل حرم، رویایی و یا خبری نقل می‌شد. فرو رفتن لشکر تبوک در زمین هم در رویاها دیده شده بود. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۷۶)

محمد بن عبدالله القحطانی^۱ ادیب و شاعر و امام مسجد الرویل ریاض بود. در ابتدا جوانان مسجد الرویل از مهدویت القحطانی صحبت می‌کردند. با این که خیلی‌ها حتی برادر محمد بن عبدالله این مسئله را در حد مزاح تصور می‌کردند، اما مسئله در ۱۹۷۹ م جدی‌تر شد. (همو: ۱۷۷) حزیمی از محمد بن عبدالله سوال می‌کند که آیا به مهدی بودن خود یقین دارد یا نه. او پاسخ می‌دهد که خود در ابتدا به این مطلب باور نداشته اما مدتی از آنها کناره می‌گیرد و از خدا در این باره بسیار طلب خیر می‌کند تا این که یک شب خداوند برای این امر به او شرح صدر عنایت کرده و او را برای این مهم آماده می‌کند. (همو: ۷۵) رویاهای جماعت درباره مهدی بودن محمد بن عبدالله به حد تواتر رسید و آنها را در این امر مصمم و مطمئن نمود.

اعتقاد به تحقق آخرالزمان

در یک تقسیم‌بندی کلی، احادیث آخرالزمانی موجود در کتب اهل سنت در زمینه فتن، مبشرات و علائم آخرالزمان و اشراف الساعة می‌باشند. این احادیث موجود در کتاب‌های اهل سنت، در مجموع روحیه انفعال و ترس از آینده را القاء می‌کنند و مؤمنان را به فرار از فتنه‌ها و عدم دخالت و مشارکت در آنها دعوت می‌نمایند. (اقامحمدی، جهانگیری، ۱۳۹۵) جعل و یا پررنگ کردن احادیثی که جامعه اسلامی را از بخش ایجابی این احادیث محروم کرده و روحیه‌ای سلبی و منفعل را در بدنه متدین جامعه تلقین می‌نماید از جمله سوءاستفاده‌های سیاسی و یا سوءفهم رایج در میان عالمان آنها بوده است؛ به طوری که با تأکید بر فتنه‌های پیش رو و سیاه نشان دادن آینده، مومنان به سکوت و عدم اقدام به مقابله با مفسد و عدم قیام در برابر حکام جور دعوت می‌شدند. مخالفت با حاکم حتی اگر ستمگر و فاسق باشد، مصداق ورود در فتنه است که باید از آن اجتناب کرد. اصولاً امروز، با همه مشکلات آن از آینده بهتر است و نباید گمان کرد که می‌توان آینده‌ای بهتر رقم زد. جامعه ایده‌آل و بهتر، در گذشته بوده است. دوره صدر اسلام، دوران طلایی است و بهتر از آن روزگار وجود ندارد، و هرچه از آن دوران فاصله گرفته می‌شود، فضل زمانه کمتر می‌گردد. بنابراین، فرد مسلمان باید نماز و روزه و حج و زکات به پا دارد و تابع حاکم خود باشد تا به فلاح دنیا و آخرت برسد. بخاری گوید:

۱. حزیمی درباره نسب قریشی محمد، داستانی را نقل می‌کند:

روزی از سعد بن عبدالله القحطانی (برادر محمد بن عبدالله) پرسیدم: چطور محمد را مهدی می‌دانید، در حالی که شما از قحطان هستید و حال آن که از شروط مهدی این است که از نسل رسول خدا ﷺ باشد؟ او گفت: ما در اصل از قبیله قحطان نیستیم؛ بلکه حلیف قحطان هستیم و جد اکبر ما از سادات مصری بود که در لشکرکشی‌های محمد علی پاشا، با ترک‌ها به این منطقه آمد و در جازان و سپس عسیر منزل کرد و به خاندان التورکی معروف بودند. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۲۸)

حدثنا محمد بن يوسف، حدثنا سفيان، عن الزبير، عن عدى قال: أتينا أنس بن مالك فشكلونا إليه ما نلقى من الحجاج، فقال: «اصبروا فإنه لا يأتي على الناس زمان إلا الذي بعده شرمه حتى تلقوا ربكم سمعت هذا من نبيكم ﷺ». (ترمذی، ۱۹۷۸: ج ۴، ۴۹۲، ح ۲۲۰۶)

ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است. قرطبی و عدوی نیز آن را صحیح می دانند. (قرطبی، بی تا: ج ۱، ۱۰۹۰؛ عدوی، ۱۹۹۱: ۶۹؛ موسی هادی، ۲۰۰۳: ۷۱)

وقتی از ظلم های بی شمار حجاج در نزد انس شکایت می شود، وی امر به صبر می کند و با نسبت دادن این کلام به پیامبر ﷺ که همواره آینده بدتر از امروز است، آنها را متقاعد می کند تا ظلم حجاج را بپذیرند و بدانند که بدتر از اینها در انتظار آنان است. ابن کثیر در البداية و النهاية و نیز قرطبی در کتاب التذكرة و دیگران فصلی با این عنوان آورده اند که «لایاتی زمان الا والذی بعده شرمه» (قرطبی، بی تا: ج ۱: ۱۰۹۰) پس به طور کلی آینده، تاریک و گذشته، روشن و درخشان است. طبیعتاً انسان مومن دل در گذشته دارد و از شرایط نامطلوب امروز هم نباید شکوه کند و یا دست به اقدامی بزند چرا که آینده بدتر خواهد بود.

قال أحمد: حدثنا قتيبة بن سعيد، حدثنا ليث بن سعد عن عياش بن عباس عن بكربن عبد الله عن بشر بن سعيد أن سعد بن أبي وقاص، قال عند فتنة عثمان بن عفان أن رسول الله ﷺ قال: إنها ستكون فتنة القاعد فيها خير من القائم والقائم خير من الماشي والماشي خير من الساعي. قال: أرأيت إن دخل على بيتي فبسط يده أي ليقتلني قال كُن كابت آدم.^۱

بر اساس این احادیث که از فراوانی بالایی برخوردارند، بهترین کار همانی است که امثال عبدالله بن عمر، ابوموسی اشعری، سعد ابی وقاص ها برگزیدند و در تقابل امام علی عليه السلام و اصحاب جمل یا صفین، جانب هیچ طرفی را نگرفتند. این مطلب تا جایی مورد تأکید قرار می گیرد که حتی مبرور و مجوز ترك امر به معروف و نهی از منکر نیز صادر می شود:

قال أحمد: حدثنا زيد بن يحيى الدمشقي، حدثنا أبو سعيد، حدثنا أبو مكحول عن أنس بن مالك قال: قيل يا رسول الله متى ندع الائتثار بالمعروف والنهي عن المنكر؟ قال: «إذا ظهر فيكم مثل ما ظهر في بني إسرائيل! إذا كانت الفاحشة في كباركم والعلم في أرذلكم والمملك في صغاركم» (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ج ۱، ۶۷).

۱. ترمذی در الفتن در شماره ۲۲۹۰ این حدیث را آورده و آن را حسن دانسته است. العدوی نیز در صفحه ۲۷۳ از المسند، اسناد این روایت را صحیح دانسته است. (عدوی، ۱۹۹۱: ۴۵۵)

در مقابل، جهیمان در تبیین فتنه‌ها از جایی متفاوت آغاز کرد و به نتیجه‌ای متفاوت رسید. او نه فقط به مباحث نظری پرداخت و نه تنها به قیام مسلحانه دست یازید. در گذشته اخوان سعودی نیز با ملک عبدالعزیز جنگیدند، اما يك سناریو و دکترین مشخصی نداشتند. جهیمان به مدت چند سال بر روی احادیث فتن و محن مطالعه و کار کرد و يك منشور عملیاتی را به نگارش درآورد و سپس با یاران خود تلاش نمود تا این مانیفست را عملیاتی سازد. قرائت او از احادیث مذکور فاقد این روحیه سلبی بوده و پیروان خود را برای سرکوب فتنه و محقق کردن وعده الهی به اقدام و حرکت واداشت.

در سال ۱۳۹۹ هجری سخن از تواتر رویا و این که ما در آخرالزمان هستیم بسیار بود. این تفکرات از قبل نیز وجود داشت. در مجالس جماعت، سخن و سؤال از آخرالزمان و تأویل رویاهایی که برخی می‌دیدند پیش می‌آمد. جماعت یقین داشت که آخرالزمان فرارسیده است. با استفاده از اخبار موجود آنها یک سناریو ترسیم کردند. آن سناریو این بود که ما در آخرالزمان هستیم و در آخرالزمان مهدی خروج می‌کند و از علامات خروج او، تواتر رویاها درباره اوست. جهیمان رساله‌ای به نام الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی علیه السلام و اشراف الساعة دارد که نام این رساله، بر اساس ترتیب حوادثی است که یکی پس از دیگری رخ خواهد داد. جهیمان در مقدمه این رساله می‌گوید:

... من تلاش خود را به کار بستم که از احادیث مربوط به فتن و اشراف الساعة، احادیث صحیح را جمع کنم؛ زیرا امروز احتیاج به آنها بسیار زیاد است و آنها را بر اساس ترتیب زمانی و مکانی وقوعشان مرتب کرده‌ام. افزون بر این که تلاش کرده‌ام بین نصوص و روایات جمع نمایم و آنها را به صورتی کامل بیان کنم که فایده کامل و تمام را داشته باشد. (عتیبی، بی‌تا - ب: ۳) جهیمان حدیث عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره فتنه‌های آخرالزمان و فتنه احلاس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله این فتنه را بین «جنگ و گریز» (هرب و حرب) توصیف کرد و افزود که سپس نوبت به «فتنه شادی» می‌رسد که آتش فتنه زیر پای مردی از اهل بیت من است. (همو: ۱۲) جهیمان این جنگ و گریز را بر عصر شریف حسین و ملک عبدالعزیز و نزاع آنها تطبیق می‌کند. در ادامه حدیث آمده است که سپس مردم به دور مردی غیر قابل اعتماد جمع می‌شوند. سپس فتنه سیاه است که این فتنه هیچ شخصی از امت را فرو نمی‌گذارد، مگر این که بر او وارد لطمه‌ای می‌سازد.

جهیمان بر این حدیث، این گونه تعلیقه می‌زند:

اما آن مردی که مردم بر او اتفاق نظر می‌کنند، ظاهراً ملک عبدالعزیز است؛ ... و ما

اکنون در فتنه سیاه هستیم که هیچ کسی از این امت را رها نکرده، به هر کس لطمه ای می‌زند و هر گاه گفته می‌شود: تمام شد، باز ادامه پیدا می‌کند. این واقعیت امروز ماست که می‌بینیم هر روز اهل باطل فتنه‌ای جدید بر سرمان می‌آورند و اول آن را می‌آورند و سپس ادامه پیدا می‌کند؛ مانند رادیو که وقتی آمد فقط قرآن و اخبار پخش می‌کرد و صدای زنی را پخش نمی‌کرد؛ سپس امور عوض شد و این زنها بودند که برنامه‌ها را به همراه مردان اجرا کردند و ترانه‌های غیراخلاقی می‌خواندند. سپس آنها را عریان بر صفحه تلویزیون آوردند و همین‌طور عکس‌ها و تصویرها. (همو: ۱۴)

آن چه خوانش جهیمان را از حالت انفعالی خارج می‌کرد، پرداختن به مسئله مهدی بود. البته نگاه جهیمان به حکومت، مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی یا زمانی نبود؛ بلکه مبانی او بر پایه تحقق نص قرار داشت. محمد ناصرالدین الالبانی، بیشترین تأثیر را بر جهیمان و همفکران او داشت. البانی با فعالیت‌های سیاسی مخالف بود و آن را مخالف با جوهر دعوت و تبلیغ می‌دانست و این گفته او معروف بوده و هست که «سیاست در ترک سیاست است». این جمله حتی الان هم در داخل سلفی‌ها مورد استشهاد است. از این روی جماعت سلفی محتسبه هم تمایلی به سیاست نشان نمی‌دادند و دیگر جماعت‌ها مانند اخوان المسلمین را به شدت محکوم می‌کردند. این مطلب کمک می‌کند تا درک کنیم چرا جماعت اخوان، ایده مهدی را از سال ۱۹۷۸ برگزیدند. جماعت خود را به نوعی در تعارض با حکومت می‌دید اما راه مقابله با آن را در انتظار برای مداخله الهی برای برون رفت از گرداب می‌دید. و این مداخله الهی در منظر رهبران جماعت در مهدی بودن محمد بن عبدالله القحطانی رغم خورد (هیگهامر و لاکرو، ۲۰۱۴: ۳۰) در دیدگاه جهیمان حاکمان امت، فاسد هستند و برخلاف باور عموم اهل سنت، لازم‌الاتباع نیستند. عالمان دین فروخته هم سکوت کرده و بیان حق را فرو نهاده‌اند. آخر الزمان فرا رسیده و فتنه‌ها از همه سوی هجوم آورده‌اند. در این شرایط راه نجات را باید در روایات آخر الزمان جست. او در رساله «رفع الالتباس عن امة من جعله الله اماماً للناس» هدف از نوشتن این رساله را تبیین منهج خود در مورد دو اصل توحید و نبوت عنوان می‌کند و معتقد است که هر کس به آنها اخذ کند گمراه نشود و اضافه می‌کند که واقعیتی وجود دارد که اکثر آنهايي که گمان می‌کنند این دو اصل را دارند در واقع فاقد آنها هستند. جهیمان در این رساله برخی مطالب مربوط به قرن نوزدهم همچون مفهوم «ملت ابراهیم» که در آثار امثال سلیمان بن عبدالله الشیخ بود را زنده کرد. (Brachma, 2008, p.61) او ملت ابراهیم را بر دو اصل اخلاص در عبادت الله و نیز تبری از شرک و اهل شرک و اظهار دشمنی و عداوت با آنها، استوار می‌داند.

(عتیبی، بی تا - ج: ۳-۶). جهیمان در فصل «الخلافة التي على منهاج النبوة و المَلِك الجبري» حدیث نعمان بن بشیر را می آورد که از رسول خدا ﷺ نقل می کند:

تا وقتی خداوند بخواهد نبوت در میان شما هست و زمانی که اراده کرد آن را می گیرد و پس از آن، خلافت به سبک و منش نبوت خواهد بود و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی دارد. سپس نوبت به مَلِكِ عاض (پادشاه گزنده و آزاررسان) می رسد و تا وقتی خدا بخواهد ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی دارد. سپس نوبت به مَلِكِ جبری پادشاه جبار می رسد و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد آن را برمی دارد. پس از آن خلافتی بر منهج و روش نبوی به وجود خواهد آمد. سپس حضرت سکوت کرد. (عتیبی، بی تا - ب: ۱۰)

جهیمان حرکت خود و تفکر و روش خود را بر اساس این پنج مرحله که در حدیث آمده بنا کرده است:

در مرحله اول، نبوت یا رسالت است که بعداً تمام می شود. دوم، خلافت بر مسلک نبوت است و مراد از آن خلفای چهارگانه راشدین هستند. سوم، مَلِكِ عاض است که آن نیز پایان می یابد. چهارم، پادشاه جبار است. از نظر جهیمان ما در این دوره هستیم. پنجم، خلافت بر منهج و روش نبوی. با تأمل در کلام جهیمان در این رساله می بینیم که با طرح مسئله «مَلِكِ جبری» و «الخلافة على منهج النبوة» زمینه پروژه و دستور کار آینده را با نص قطعی ترسیم می کند که عبارت است از گرفتن بیعت برای مهدی منتظر.

امروزه پادشاهانی جبار بر مسلمانان حکمرانی می کند که زمامداری آنها از چند ناحیه مخالف شرع است. اول این که حکام از قریش نیستند. دوم، آنها اقامه دین نمی کنند، بلکه آن را نابود می کنند و سوم این که آنها از مردم به اختیار و میل قلبی بیعت نمی گیرند، بلکه بیعت گرفتن شان به جبر و قهر است. بنابراین بیعت با اینان واجب نیست (همو: ۱۳). جهیمان مراد از خلافت بر سیره نبوی را همان مهدی منتظر می داند.

بنابراین اصل داستان ورود به حرم، به نص موجود درباره مهدی منتظر برمی گردد و سناریویی که جماعت از نصوص می فهمید این گونه بود که ابتدا با آن مرد در بین رکن و مقام بیعت می شود و آن مرد در حرم پناه می گیرد و سپس لشکری از سمت تبوک به مقابله آنها حرکت می کند. این لشکر در سرزمین بیداء در زمین فرو می رود. سپس این مرد از حرم خارج می شود و به مدینه و از آن جا به فلسطین می رود. در آن جا با یهود می جنگد و آنها را می کشد.

سپس عیسی بن مریم علیه السلام می آید و صلیب را می شکند و خوک را می کشد و با هم به شام می روند و در مسجد اموی نماز می گذارند و پس از آن، قیامت کبرا آغاز می شود. به تبع جهیمان، ابومحمد مقدسی - از جمله شاگردان مکتب و منطق جهادی جهیمان و نیز پدر معنوی ابومصعب زرقاوی، بنیانگذار اولیه داعش در عراق - نیز کتابی با عنوان «ملة ابراهیم» دارد. او در این کتاب بیان می کند که تبعیت از ملت ابراهیم صرفاً با بیان توحید نظری محقق نمی شود، بلکه می بایست از اهل باطل نیز برائت شود و این مخالفت با باطل اعلان گردد. او معتقد است که اگر حرکت حضرت ابراهیم علیه السلام صرفاً به بیان توحید می پرداخت و نسبت به کارهای باطل آنها اغماض داشت و سکوت می کرد که مردم زمانش او را در آتش نمی انداختند و چه بسا از او حمایت می کردند و برای تدریس گفته هایش معهد و دانشگاه به راه می انداختند و به فارغ التحصیلانش هم جایزه و دکترای می دادند. مقدسی حاکمان مسلمان را طاغوت هایی می نامد که در هر زمانی این گونه هستند که با اسلام مخالفت نمی کنند بلکه برای آن دانشگاه و همایش و کنفرانس دایر می کنند، اما در نهایت یک اسلام پرو و بال بریده و ناقصی را به مردم تحویل می دهند. همین دولت سعودی مردم را با تشویق به خواندن کتب توحید و مخالفت با صوفیه و زیارت قبور می فریبد، چرا که از این اسلام گزندی به تاج و تخت آنها نمی رسد ولی اجازه نمی دهند کتب جهیمان که مملو از معارف توحیدی است، توزیع و پخش گردد (مقدسی، ۱۹۸۴: ۲۰-۲۲).

واکنش نظام سعودی به قیام مهدی

حاکمان سعودی همواره از کمونیست ها و چپ گراها واهمه داشتند اما هرگز تصور نمی کردند از سوی یک جریان وهابی متدین مورد چنین حمله و آسیبی قرار گیرند. آنها سراسیمه تلاش کردند ابعاد سیاسی این حرکت را نفی و آن را امری صرفاً دینی و مبتنی بر روایات و نوعی توهم زدگی معرفی نمایند. فهد گفت: هدف آنها جز خروج مهدی منتظر نبوده است و مسئله چیزی بیش از رؤیاهای این عده نیست (السفیر ۱۹۷۹). جالب این که او منکر اصل وجود مهدی می شود:

شکی نیست که ما روایاتی در مورد مهدی داریم ولی به اعتقاد ما روایات محکم می گویند که مهدی کسی جز عیسی علیه السلام نیست و این روایات در صحیح مسلم و بخاری است. اما دیگر روایات که شایع است سندی جز خیال و اوهام ندارند. فهد این داستان را تکرار داستان قرامطه دانست که به مسجد الحرام حمله کردند و در بیت الله اسلحه کشیدند و مردم را کشتند و ادعای وجود مهدی کردند و حجر الاسود را در آورده به مدت

۲۲ سال آن را احساء بردند (هیگهامر و لاکرو، ۲۰۱۴: ۱۵۹-۱۶۰).

نکته حائز اهمیت این است که جهیمان و یارانش یک گروه خاص با ایده‌ای نادر نبودند بلکه آن‌چه رسوائی آل سعود را بیشتر می‌کرد این نکته بود که آنها صدای جریان مذهبی و بخش متدین وهابی جامعه عربستان بودند. اگرچه حکومت و علما این گروه را فرقه ضاله نامیدند اما واقعیت این بود که حتی همان علمایی که فتوای جواز کشتار جماعت جهیمان را صادر کردند با او هم عقیده بودند و در قبال همین فتوایی که صادر کردند در عمل حکومت موظف شد تن به اقداماتی بدهد که خواسته علما و در واقع خواسته‌های جهیمان بود.

از طرف دیگر این داستان چند ماه پس از انقلاب مردمی ایران رخ داد و می‌توانست آغاز یک انقلاب مشابه در عربستان سعودی باشد. انقلاب ایران در دل خاندان سعود ترس و وا همه انداخت. در کمتر از ۳۰ ساعت از شروع ماجرا، علی رغم پنهان کاری سعودی‌ها، خبر اشغال مسجدالحرام توسط رادیو صدای آمریکا به دنیا مخابره شد. دولت مردان آمریکا گرچه اطلاعات زیادی در اختیار نداشتند، با یقین موضوع اشغال مکه را مطرح کردند و هویت اشخاص نیز این چنین اعلام شد: «اشخاص مسلح که گویی ایرانی هستند مسجدالحرام را به اشغال خود در آورده‌اند» (Trofimov, 2007, p. 72). عربستان، ظهور دولت شیعی را تهدیدی برای خود می‌دید. حکومت شیعی در ایران می‌توانست تنش شیعه و سنی را افزایش دهد و جایگاه عربستان به عنوان رهبر مسلمین جهان را به چالش بکشد. همزمان با تحولات ایران، چپ‌گرایان مارکسیست در یمن به قدرت رسیدند و با کمک شوروی منافع عربستان در شمال یمن را به خطر انداختند. آن طرف دریای سرخ، چپ‌گرایان مارکسیست با کمک سخت‌افزار نظامی شوروی و نظامیان کوبا، هم پیمان منطقه‌ای عربستان یعنی ژنرال زیاد باره در سومالی را شکست دادند. مستشاران نظامی شوروی در افغانستان نیز بیشتر شد و شوروی آن قدر از خطر آمریکا آسوده خاطر شده بود که با کودتای نظامی افغانستان را گرفت (ibid, 46). برای جلوگیری از انتساب این جماعت به ایران، مسئولان سعودی تلاش کردند تا رابطه این جماعت با ایران را انکار نمایند. پیوند خوردن این حرکت به انقلاب ایران می‌توانست گروه‌های مختلف مخالف حکومت سعودی را تحریک نماید. در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۳ وزیر کشور وقت، امیر نایف اعلان کرد که ارتباط این جماعت با ایران هنوز به اثبات نرسیده است، در حالی که وزیر کشور سعودی پیشتر در نشست خبری خود ایران را متهم کرده بود (احمد، ۲۰۱۱: ۱۲). علاوه بر قرابت زمانی این حادثه به انقلاب اسلامی ایران، مطلب دیگری که احتمال دخالت ایران و شیعیان را تقویت می‌کرد، مسئله بیعت با مهدی بود (قحطانی، ۱۹۸۷: ۵۱).

به خصوص که چند روز پس از اشغال مسجدالحرام، شیعیان منطقه شرقیه مراسم عاشورا را برپا کردند و خواستار پایان دادن به سرکوب و ظلم‌های آشکار به شیعیان از سال ۱۹۱۳ بودند. حسن الصفار و توفیق السیف دو جوانی بودند که این اعتراض‌ها را رهبری می‌کردند. آنها برای حرکت خود نام «سازمان انقلاب اسلامی در جزیره العرب»^۱ را برگزیدند. (Matthiesen, n.d.)

گرچه جهیمان سنی بود ولی اقدام او که دقیقاً روز اول محرم آغاز شده بود باعث تشدید غلیان احساسات مذهبی در مناطق شیعه‌نشین شد. شیعیان نمی‌دانستند جهیمان و هم قطارانش در مقایسه با آل سعود به مراتب متخاصم‌تر هستند و محدودیت‌های بیشتری برای شیعیان قائل هستند. سازمان انقلاب اسلامی در جزیره العرب که جماعت شیعی معارض حکومت واقع در شرق عربستان است در آن زمان از حرکت جهیمان حمایت می‌کرد و بیان می‌داشت که جهیمان حداقل خالد و خاندان سلطنتی را کافر می‌داند (قزوینی حائری، بی‌تا: ۸۷). این در حالی است که به معنای واقعی کلمه، جهیمان به خون شیعه تشنه بود و یکی از دلایل قیام خود بر ضد حکومت آل سعود را عدم رخصت در قتل شیعیان ذکر می‌کرد. او از دولت سعودی انتقاد می‌کرد که اسم خود را دولت توحید گذاشته در حالی که مسیحیان و مشرکانی همچون رافضی‌ها را در کنار مسلمانان جمع کرده و هر کدام را به دین خود قرار داده است و اجازه نمی‌دهد کسی با مشرکینی که علی و حسین را می‌خوانند، بجنگند (عتیبی، ا، بی‌تا: ۲۵).

بعد از یکی از همین سخنرانی‌ها در حسینیه‌ای در قطیف، یعنی عصرگاه روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۷۹ صدها تن از جوانان تکبیرگویان از ساختمان خارج شدند و شعارهای انقلابی سردادند. به تدریج بر تعداد جوانان معترض افزوده شد و جمعیت فریاد کنان به مرکز شهر قطیف رسید. پس از مداخله پلیس و ضرب و شتم معترضان، حرکت آن روز خاتمه یافت و جمعیت پراکنده شد. شاهزادگان آل سعود از تظاهرات شیعیان به شدت شوکه شده بودند. قیام مردمی در مناطق نفت خیز عربستان می‌توانست ضرباتی سهمگین‌تر از بحران مسجدالحرام به آل سعود وارد کند. مهمترین عامل انتفاضه شیعیان عربستان مربوط به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان بود. بنابه گفته خود شیعیان محرومیت‌های اجتماعی، نبود آزادی بیان و تبلیغات منفی علیه انقلاب ایران، سه عامل اصلی اعتراضات بود (Jones, 2012, p. 163). چند روز بعد در شهر سیهات نیز شعله خشم زبانه کشید. در حمله پلیس به معترضان يك جوان شیعه کشته شد. شب هنگام دولت آل سعود چنان از گسترش دامنه

۱. منظمة الثورة الإسلامية في الجزيرة العربية.

اعتراض‌ها بیمناک شده بود که گارد ملی را از مکه فراخواند و همه گردان‌های نظامی گارد ملی عربستان برای سرکوب مناطق شیعه‌نشین اعزام شدند. اغلب نظامیان گارد ملی که از طوایف بدوی بودند و نسبت به درگیری با افراد طایفه خود - جهیمان و همقطاران‌اش - اکراه داشتند، همچنین مسلح بودن اشغالگران مسجدالحرام باعث شده بود نظامیان آل سعود از نبرد هراس داشته باشند. اما نسبت به نبرد با شیعیان در شرق عربستان که زندیق، تلقی می‌شدند هیچ عذاب وجدان و احساس بدی نداشتند. در نتیجه در نبرد با شیعیان دست خالی قتیف و سیهات بی‌رحمانه وارد کار شدند و حقارت تحمیل شده ناشی از ناتوانی در مقابل اشغالگران مسجدالحرام را بر سر شیعیان غیر مسلح منطقه شرقی خالی کردند.

تظاهرکنندگان باور نمی‌کردند نظامیان به این راحتی به آنان شلیک کنند. نظامیان آل سعود به سمت سینه و بالا تنه تظاهرکنندگان آتش گشودند. برخی کشته و زخمی شدند و عده‌ای فرار کردند. بیمارستان‌های دولتی از پذیرش مجروحین امتناع کردند و زخمی‌ها در میان بهت و ناباوری به حسینیه‌ها منتقل شدند. همان روز دستور داد همه جاده‌های منتهی به شهرهای شیعه‌نشین مسدود و همه خطوط تلفن قطع شود. طبق روال مخفی کاری آل سعود، هیچ خبری از این وقایع تلخ در رسانه‌ها انتشار نیافت. برعکس ملک خالد تلگرامی برای تشکر و قدردانی به امام خمینی فرستاد و از مواضع برادرانه امام خمینی علیه السلام در مورد بحران مسجدالحرام تشکر و قدردانی کرد (Trofimov, 2007, 146). در مواجهه نظام سعودی با حادثه قیام مهدی دو اقدام مهم وجود داشت که آینده جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد. یکی تغییر رویه خود از مصرف‌گرایی به تظاهر بیشتر به دینداری و دیگری تشدید تبلیغات سوء علیه شیعه.

تغییر رویه خود از مصرف‌گرایی به تظاهر بیشتر به دینداری

از زمان دستگیری‌های اول جماعت که دو سال قبل از قیام اتفاق افتاد تا زمان اشغال حرم، جهیمان در خفا بود و در این مدت به نقاط مختلف می‌رفت و با برخی از اخوان دیدار داشت و در این مدت رسائل او در عربستان پخش شد. این مسائل موجب شد تا جماعت اخوان در اذهان مردم متدین، مجاهدان راه خدا تلقی شوند که در راه کلمه حق زندانی یا آواره شده‌اند (حزیمی، ۲۰۱۲: ۶۳). جماعت در چشم مردم به قهرمانانی تبدیل شدند که مردم را جذب آنان می‌کرد. حتی کسانی که از حیث فکری با دیدگاه جماعت قانع نشده بودند به پیروی افکار آنها می‌گرویدند (همو: ۶۵). تا جایی که پس از اشغال حرم، برخی از کسانی که در مورد مهدی بودن محمد بن عبدالله قحطانی قانع نشده بودند و در اشغال حرم شرکت نکردند، وقتی خبر

قیام جهیمان و حصر آنها در داخل حرم را شنیدند برای این که فشار از جهیمان برداشته شود تصمیم گرفتند که مسجدالنبی را به روشی مشابه اشغال کنند، اما موفق به انجام این کار نشده و پس از درگیری با پلیس کشته شدند. (هیگهامر & لاکرو، ۲۰۱۴: ۷۳) چه بسا اگر قیام چند روز بیشتر طول می کشید تمامی عربستان متشنج می شد و کنترل جامعه از دست قدرت به دستان خارج می شد. ترس از تکرار قیام جهیمان و نیز فشار افکار عمومی دنیای اسلام در جهت تطبیق شریعت، سعودی ها را بر آن داشت تا به عنصر دین متوسل شده و بر آن تأکید کنند و بدین منظور وهابیت با قدرت و شدت بیشتری سربر آورد. (مسجد جامعی، ۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۲)

حاکمان سعودی به این نتیجه رسیدند که سرکوب اسلام گراها مشکلات را حل نخواهد کرد بلکه باید از خود اسلام استفاده می شد. آنها شروع کردند به تظاهر بیش از پیش به اسلام و اجرای احکام شرع در سطح جامعه. تصاویر زنان از تلوزیون و روزنامه ها حذف شد. چند واحد دینی به برنامه های درسی مدارس افزوده شد. فروشگاه های محصولات موسیقی تعطیل شد و پلیس دینی قدرت گرفت. سیاست های توسعه طلبانه و مدرن سازی تقریباً تا سال ۲۰۰۰ کنار نهاده شد. (برگس^۱، ۲۰۱۵) البته آینده نشان داد که سران سعودی در اتخاذ این شیوه اشتباه نکردند و توانستند نیروی مذهبی معارض را مهار کنند به طوری که از آن زمان تا سال ۲۰۰۰ تنها سه اقدام تروریستی در عربستان اتفاق افتاد که همگی آنها نیز علیه سربازان امریکایی بود.

(Tristan, Mitrano, Murphy and others, 2015: 17)

تبلیغات سوء علیه شیعه

از جمله دیگر اقدامات مهم عربستان پس از حادثه قیام مهدی، تبلیغ علیه شیعه و ایران بود، پس برای سد هر نفوذی از طرف ایران و شیعه، به داعیه دفاع از اسلام و مبارزه با رفض و بدعت و انحراف به سمپاشی علیه شیعه پرداختند. آنها هر اندیشه اسلامی انقلابی را نیز به شیعه نسبت می دادند. در نتیجه باید بر شدت انحراف شیعه تأکید می شد تا اینان نیز منزوی گردند. (مسجد جامعی، ۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۲) از این پس آنها می توانستند هر صدای معترض و هر مخالفی را می توانستند به اتهام تشیع از میدان به در کنند. از طرف دیگر تخریب و مقابله با شیعه به منزله دفاع از کیان اهل سنت تلقی می شد و همین محبوبیت و مشروعیت بیشتری برای آنان به ارمغان می آورد. دستیابی به این مهم در گروه حمله حداکثری به تشیع و ایران

۱. جان برگس «John Burgess» دیپلمات پیشین و کهنه کار امریکا در عربستان.

بود و عربستان از هیچ اقدامی در این راستا فروگذار نکرد.

نتیجه‌گیری

قیام مهدی در سال ۱۴۰۰ هجری با اشغال مسجد الحرام، نقطه عطفی را در تاریخ سلفیت رقم زد. از نظر جماعت سلفی محتسبه، جامعه با دور شدن از سنت‌های خود دچار بدعت‌هایی شده بود که دیگر قابل تحمل نبود. نکته قابل توجه این است که در شرایطی این‌چنین، آموزه‌های مذهب حنبلی، آنان را به فتن و مسائل آخرالزمان معطوف کرد. در نتیجه، این حرکت بر مبنای روایات فتن و ملاحم و در برخورد با فتنه‌ها شکل گرفت. این قیام بر خلاف سیره مالوف در میان اهل سنت، رویکردی انفعالی نداشت و به سراغ احادیثی رفت که فضا را برای عمل باز می‌کرد. مهم‌ترین این احادیث مربوط به مهدی و قیام منجی بود. اعتقاد به مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی با تمسک به نصوص موجود در کتب ملاحم و فتن، راه برون‌رفتی از فساد و بدعت‌ها بود، به گونه‌ای که عذری دینی در مقابل ساختار مذهبی و دینی جامعه سعودی داشته باشد و قیام علیه حاکم را نیز مشروعیت بخشد. تئوریسین قیام، جهیمان العتیبی در رسائل خود موفق به بازسازی یک سناریوی پویا از درون احادیث فتن و ملاحم شد. رویاها نیز کمک شایانی به قطعیت این پروژه نمودند. اگر چه پس از آن، دیگر جریان‌های سلفی مسئله مهدی را مطرح نکردند، اما رویکردی پویا نسبت به احادیث آخرالزمان شدت گرفت. حکومت سعودی در واکنش به این قیام در ابتدا تلاش برای مشروعیت‌زدایی از آن کرد و در پی فضای به وجود آمده ناشی از قیام، مجبور به تغییر در رویه خود شد و تظاهر بیشتری به شریعت‌مداری و حفظ سنت‌ها نمود. از دیگر اقدامات حکومت سعودی برای مقابله با مخالفت‌های این‌چنین، تخریب بیش از پیش شیعه بود تا از قبل آن، هر نوع اعتراضی را ناشی از تشیع و نفوذ ایران معرفی کند و سرکوب اعتراض‌ها را در قالب حفظ اهل سنت در برابر شیعه و ایران موجه سازد.

منابع

- أقامحمدى، مرتضى، شش گفتار در سلفيت معاصر، قم: انتشارات رسول اعظم عليه السلام، ۱۳۹۵
- أقامحمدى، مرتضى، جهانگیری، یحیی، احادیث آخر الزمان در خوانش متفاوت و جریان ساز جهیمان العتیبی، مجله پژوهش های مهدوی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵
- ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه. تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱
- ابوالقاسم علی بن حسن (ابن عساکر)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵
- ابی عیسی محمد بن سوره، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، مکتبه مصطفی البابی و اولاده، چاپ دوم، ۱۹۷۸
- احمد، عدنان. وثائق «جهیمان» استعادة اوراق منسیه، الحرام، «قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام». مرکز المسبار للدراسات و البحوث، ۲۰۱۱
- برگس، جان (John Burgess). (۱۶ ژوئن ۲۰۱۵). قابل دسترسی در آدرس: <https://www.quora.com/WhateffectdidtheGrandMosqueseizurehaveonSaudiArabia>
- حزیمی، ناصر. ایام مع جهیمان. الشبكة العربیة للابحاث و النشر، ۲۰۱۲.
- عتیبی، جهیمان، رساله الامارة و البیعة و الطاعة، و ب سایت «الجهیة الاعلامیة الاسلامیة العالمیة، (بی تا - الف)
- _____، رساله الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراط الساعة، و ب سایت منبر التوحید و الجهاد، (بی تا - ب)
- _____، رساله رفع الالتباس عن امة من جعله الله اماما للناس، و ب سایت منبر التوحید و الجهاد، (بی تا - ج)
- عدوی، مصطفی، الصحیح المسند من احادیث الفتن و الملاحم، مصر، دارالبراق، ۱۹۹۱
- قحطانی، فهد. زلزال جهیمان فی مکة، منظمة الثورة الإسلامیة فی الجزيرة العربیة، ۱۹۸۷
- قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر، التذکرة لاحوال الموتی و امور الآخرة، ریاض، مکتبه دارالمنهاج، بی تا
- قزوینی حائری، یاسر، حركة جهیمان العتیبی و الاخوان المسلمون السعودیة و السلفیة الجهادیة، بی تا، بی تا
- مقدسی، ابومحمد عاصم، الكواشف الجلیة فی كفر الدولة السعودیة. <http://www.tawhed.ws>.

١٩٨٩.

- نقيدان، منصور، الجماعة السلفية المحتسبة دراسة في فكر المحتلين للمسجد الحرام، قصه وفكر المحتلين للمسجد الحرام، دبي، مركز المسبار للدراسات والبحوث، ٢٠١١
- مسجد جامعي، محمد، تحول وثبات در خليج فارس، تهران، انتشارات امير، ١٣٦٩
- موسى هادي، عصام، صحيح اشراط الساعة، بيروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ٢٠٠٣
- هيگهمر، توماس و استيفان لاکرو. حتى لايعود جهيمان. بيروت، منتدى المعارف، ٢٠١٤
- Brachman, Jarret M, Global Jihadism: Theory and Practice. Routledge, 2008
- Jones, Jeremy, and Nicholas Ridout. Oman, Culture and Diplomacy. Edinburgh University Press, 2012
- Matthiesen, Toby. Shia uprising 1979. n.d. <http://arabia2day.com/tag/shia-uprising1979/>
- Mitchell, Tristan, Mitrano, Marisa, Murphy, Daniel, and others. (8 May 2015) Overlooked and Under Examined , The Grand Mosque Seizure as an Inciting Incident in Middle Eastern Unrest, University of Notre Dame
- Trofimov, Yaroslav, The siege of Mecca. Anchor Books, 2007